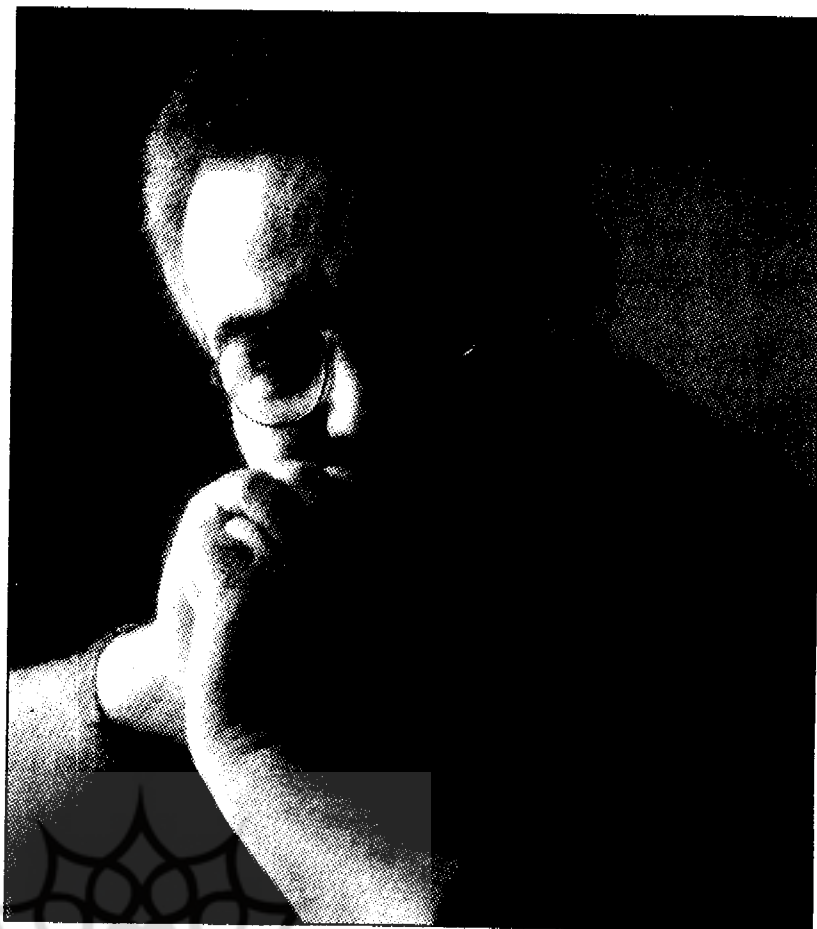


شما به عنوان یکی از اعضای قدیمی کانون نویسندگان ایران (دوره دوم) چه خاطراتی از فعالیت‌ها، روابط، و شرایط فرهنگی آن زمان را به یاد می‌آورید؟ مایلم ارزیابی شما را بشنوم، همین خاطرات، به جای خود می‌تواند سندی از آن مقطع خاص باشد،

دی ماه سال ۱۳۵۶ خورشیدی، غروب یکی از آن روزهای سرد و غمگین مسجد سلیمان، داشتم در تنها خیابان بی شکل شهر قدم می‌زدم؛ از قضا با عزیزی روبه رو شدم که برای من حکم آموزگار و معلم داشت؛ گفت: دنبال دیوان حافظم، حافظ خانلری، فردا به زندان کارون اهواز می‌روم، برادرم سفارش کرده است.

من به او قول دادم که همان شب، کتاب را به او برسانم، به شرطی که از داریوش بپرسد آیا در زندان روزنامه کیهان به دستشان می‌رسد، و اگر می‌رسد قصه «پلنگ» مرا خوانده، و اگر خوانده؛ نظرش چیست؟! من در آن قصه، در سایه یک روایت بومی، در واقع آموزش تیراندازی با تفنگ ژ-۳ را مد نظر داشتم، که خوشبختانه از چنگ

سانسور گریخته و چاپ شده بود؛ آن عزیز گفت: «خودم آن قصه را بریدم و برای داریوش بردم» حالا بماند، لطف داشتند، ما از هم جدا نشدیم تا دیوان حافظ را به او دادم. آن دوست در آخرین ساعت گفت و گو، به من پیشنهاد کرد که از مسجد سلیمان خود را به تهران برسانم. او گفت: کار سلطنت تمام است؛ و وقتش رسیده که تو فعالیت فرهنگی خود را بیشتر و گسترده‌تر کنی. گفتم در تهران کسی را ندارم،



بازی‌ها و در مجموعه‌ای که «کانون نویسندگان» است فراهم آید و از موجودیت و حقوق خود دفاع کنند. آزما بی هیچ اظهار نظری در این زمینه با سید علی صالحی شاعر و پیشرو شعر گفتار و عضو کانون نویسندگان، که در دو دهه اخیر از پیگیرترین اهل قلم مستقل ایران بوده است در مورد تجدید فعالیت دوباره کانون نویسندگان گفتگویی کرده است که می‌خوانید.

تجدید فعالیت دوباره کانون نویسندگان به همت هوشنگ گلشیری و جمعی دیگر از اهل قلم بحث‌های بسیاری برانگیخته است، مخالفت و موافق. گروهی کانون جدید را «کانون گلشیری» نامیده‌اند و گروهی بر این باورند که کانون با به دور انداختن آن پوسته سیاسی خاص که گرداگردش بود حیات تازه‌ای را آغاز کرده است و این فرصت ارزشمندی است برای اهل قلم و به ویژه نویسندگان نسل جوان که به دور از سیاست

گفت و گو با سید علی صالحی:

تجدید حیات کانون نویسندگان ایران

○ همیشه با گلشنیری با شک و شبهه‌های شخصی برخورد می‌کردم اما او اهل مدارا و محبت است

○ نقد تنها در کلام نیست عاقلان به رفتار پاسخ می‌دهند

از گرسنگی می‌میرم. آن عزیز گفت: برو و مسئولین کانون نویسندگان ایران را پیدا کن، آنها نهایت نمی‌گذارند. و من اگر چه تقریباً سال بعد (بعد از پیروزی انقلاب) به تهران آمدم، اما عنوان کانون نویسندگان را برای اولین بار از زبان آن معلم بزرگ شنیدم. و دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، بعد از مدت‌ها جست و جوی، سرانجام محل کانون نویسندگان را در خیابان فروردین یافتم، باورم نمی‌شد، همه آن‌هایی که سال‌ها درادور دوستشان می‌داشتم؛ در عصر یک سه شنبه بهاری و شاداب، کنار هم. و من شهرستانی فقط نگاهشان می‌کردم، هفته بعد با معرفی و امضاء اسماعیل خوبی، شادروان غلامحسین ساعدی، نسیم خاکسار و عظیم خلیلی، به عنوان جوان‌ترین عضو کانون، پذیرفته شدم؛ در آن زمان بر اساس پیش‌نویس کانون و اساسنامه هر عضوی می‌بایست صاحب دو کتاب باشد؛ همان زمان یکی از چپول‌های مردد در روزنامه کیهان، کانون نویسندگان را به خاطر نقض این تبصره مورد نکوهش قرارداد، جلسه بعد اسماعیل خوبی در کانون به او پاسخ داد که آثار منتشره صالحی در جراید معتبر، قریب به سه کتاب می‌شود؛ و شرط داشتن دو کتاب برای عضویت (به شرط کار جدی در جراید) بزرگ لغو شود. امروز هم من در ادامه سخن خوبی، باور دارم که باید این شرط حذف شود، به ویژه در این زمان که برای نسل‌های جوانتر هیچ امکانی وجود ندارد، نه سرمایه شخصی و نه ناشری که سرمایه خود را حلال کند.

● در حال حاضر برای کانون مسئله

کمیت در بازیگری مهم است یا کیفیت و صلاحیت اعضا؟

مسئله، مسئله کمیت نیست. من با امضای خود به این پرسش پاسخ می‌دهم؛ ما به کیفیت درست و معتبر می‌اندیشیم. حق گاهی اوقات تنهاست، اما این تنهایی نمی‌تواند به حقیقت آن آسیبی برساند. در قرن هشتم، بیش از چهارصد شاعر و ملک الشعرا در دربار خوانین و سلاطین در سرتاسر ایران پراکنده بودند، اما شاعر قرن هشتم ما، فقط حافظ بود.

● شنیده‌ایم که تعدادی از اهل قلم صاحب نام و مطرح و مستقل، مدت هاست که از حضور در نشست‌های کانون خودداری می‌کنند، چرا؟

من نمی‌پرسم مثلاً چه کسانی؛ اما اگر دوستان بیش کسوتی هستند که این سال‌ها کمتر فعالیت می‌کنند و حضور جدی در کانون ندارند؛ دلیل بر انکار موجودیت کانون از سوی آن‌ها نیست. اتفاقاً یکی دو نفر از این عزیزان خود بانی و معمار کانون در دوره دوم و سوم بوده‌اند. ابتدا اختلافی نیست. تجربه به ما می‌گوید که گاه نویسنده یا شاعری، نه تنها در برابر کانون، که حتی در زندگی شخصی خود، از فعالیت‌های صوری پرهیز می‌کند تا به خلافت خود پاسخ بدهد؛ حالا ممکن است این خلوت‌گزینی در شرایطی پیش بیاید که برای دیگر دوستان ایجاد سؤال کند؛ اما حقیقت این است که این دوری جستن‌ها، موقتی است، و حتی اگر نیامدن، دلیلی برای اعتراض باشد، به جای خود زیبا و سازنده است. نقد تنها در کلام نیست، عاقلان به رفتار پاسخ می‌دهند. این هم نوعی رای زنی است.

● به نظر شما چه موانعی ممکن است
آینده فعالیت‌های کانون را محدود و یا
تهدید کند؟

عمده‌ترین موانع تلاش‌های صنفی - فرهنگی کانون نویسندگان ایران؛ برخورد گروه‌های فشار است. قبول فعالیت در چهارچوب قوانین مربوط به تشکل‌ها، راهی است که می‌تواند از فشار گروه‌های اقتدارگرا بکاهد؛ اما مسئله این است که این قوانین کانون را امضاء کردم. اول سنگ‌هایم را با

خودم کندم و چون به این باور رسیدم که این امضاء را تحت هیچ شرایطی پس نخواهم گرفت، پیش آمدم.

● چرا نامه معروف به ۱۳۴ نویسنده یا همان متن «ما نویسنده‌ایم» را امضاء نکردید؟

مطمئن نیستم که در آن زمان، قادر به امضای آن متن معروف می‌بودم یا نه، اما حقیقت این است که کسی این متن را به من نشان نداد، گلابه من از دوستان بی‌مهرم هم همین بود که اهل قلم مستقل در این دیار فقط ۱۳۴ نفر نیستند.

● از انتخابات اخیر دبیران موقت کانون، راضی هستید؟ آیا کانون و مجموعه جمع مشورتی، جوان‌گر است، و اصولاً می‌توان به نقش جوانان در کانون امید بست؟

اجازه بدهید عرض کنم که من اینجا تنها به عنوان یک عضو کانون که باورمند به پیش‌نویس آن است پاسخ بدهم؛ امروز کانون نویسندگان با انتخاب آزاد و درست و دمکراتیک خود توانست دبیران لایقی را انتخاب کند، و امروز با صعه صدر و فراخ‌بال و روحی جمعی و عاری از هرگونه تعصب و حدیث و قرائت فردی، عمل می‌شود؛ گرایش کانون به سمت جذب اهل قلم جوان و ایجاد یک بدنه جوان‌نشین، خود از یک آزادی فاهمه و فهم کامل آزادی خبر می‌دهد. ما تجارب تلخی از صف آرای‌های عقیدتی و انشعاب‌های نادرست در گذشته داریم، که خود البته آموزشی عظیم هم بود. من صادقانه عرض کنم، همیشه نسبت به گلشنیری با شک و شبهه‌های شخصی برخورد می‌کردم، اما او اهل مدارا و محبت است، با تمام وجود و با صدق تمام در راه احیای کانون کوشیده است. وقتی که گفت: بس است این حلقه محدود، و ما باید خون تازه در رگان کانون بدمیم همه را به شوق آورد؛ این سخن گلشنیری در واقع ادامه پیشنهاد علی‌اشرف درویشان بود، و با توفیق همراه بود، کانون نویسندگان خانه همه اهل قلم است که دلشان برای آزادی می‌تپد و با مردم همراهند.

● آیا کانون نویسندگان ایران - در حال

حاضر - از همان محبوبیت و استقلال گذشته برخوردار است.

اگر چه کانون نویسندگان ایران، هرگز در محاق فراموشی فرو نرفته، و همواره به عنوان یک جریان زنده، حضور داشته و موجودیت خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد، اما در این سال‌های اخیر به ویژه که به دوران سوم معروف شده است، می‌بایست به صورت یک تشکیلات کاملاً ضروری اعلام موجودیت علنی می‌کرد. چرا که اساساً جهان دوران خفا و خواب و پنهانگی را پشت سر گذاشته است و این تأثیر بر تمام زوایای هستی انسان معاصر، خاصه انسان فرهنگی و فرهنگ‌مند ایرانی چهره‌های آشکار داشته است: زمینه اجتماعی نیز مهیای این مبارزه صلح‌جویانه و شدیداً انسانی بود که بگوید این مملکت نیز نویسنده دارد و نویسندگان آن زنده‌اند، و تنها این زندگانی که مصیبت می‌بیند، عزادار می‌شوند و باز امیدوار، باز پویاتر از همیشه. طبیعی است که فعال‌ترین تشکیلات صنفی هم بی‌لطمه و مصیبت و فاجعه نمی‌مانند. این سخن یک عضو ساده کانون است، و من به صورت منفرد و با امضای خود بر این حقیقت با فشاری می‌کنم: کانون نویسندگان امروز ایران از هر زمان و دوره دیگری، عزت‌مندتر و مستقل‌تر است و در برابر هیچ تهدید و ارباب عملی و غیر قانونی، دچار تزلزل نخواهد شد. این حق اهل قلم مستقل است. از شهادت حلاج تا مختاری و پوینده خطی از عشق و عقل و اندیشه، همچنان پایدار مانده و نیز استمرار خواهد یافت.

● شما چند سالی از کانون کناره گرفته بودید، اما یکی دو سال اخیر مجدداً به کانون پیوستید، چرا؟

من هرگز از کانون خانواده قلمی خود دور نبودم، مدتی به قول عزیزمان شاملو، غم‌نان اسیرم کرده بود، و همچنین به قول مختاری، بی دلیل مورد بی‌مهری یکی دو پیش‌کسوت قرار گرفته بودم، که بعدها محمد به من گفت: سوء تفاهم بوده است، حالا برگرد، اما تعلل کردم، تا آن روز به وقت خاکسپاری آن اهل مدارا، گفتم دیر آمدم، اما به وصیت تو پای بند خواهم ماند، و در

سخت‌ترین شرایط، برای بار دوم پیش‌نویس هم خود کامل نیستند. و از سوی دیگر گروه‌های بازدارنده از درون همین کاستی‌ها و نقص همین قوانین روزنی می‌یابند تا به اهداف خود برسند.

● برخورد کانون با گرایش‌های فکری اعضا به چه شکلی است آیا این گرایش‌ها می‌تواند بر مجموعه فعالیت کانون تأثیر گذار باشد؟

در کانون نویسندگان امروز ایران، هر اهل قلمی، صاحب اندیشه و آرمان و بینش خاص و مستقل خود است، اما به صورت جمعی بر یک روش مشترک تأکید دارند، روشی فراگیر که هرگز با عامل بازدارنده یا امکانات رشد و توسعه، به صورت خطی و تک‌معنایی برخورد نمی‌کند. همین جست‌وجوی همه‌جانبه سرانجام به این تشکیلات فرهنگی فرصت فعالیت داد، فعالیتی آشکار که امیدوارم دیگر با هیچ مانعی برخورد نکند، که این امیدواری البته یک آرزو است.

● در این شرایط، چه تعریفی از هویت کانون ارائه می‌دهید؟

کانون اتفاقی است که به صورت طبیعی هم‌زمان با تولد نهادهای اجتماعی مستقل، احزاب آزادی‌خواه و تشکیلات دمکراتیک، اعلام حضور می‌کند؛ هویت بیرونی و دامنه فعالیت آشکار کانون ما نیز در حد همین امکاناتی است که برای دیگر نهادهای مردمی پیش آمده است. فضای باز سیاسی امروز ایران به اهل قلم این امکان را داده است تا همسو با دیگر تشکل‌های سیاسی و صنفی، صاحب جمعی شود که خواهان دفاع از حقوق قلم و آزادی بیان است.

● اگر کانون نویسندگان ایران، نهادی صرفاً صنفی است، پس باید هر اهل قلمی را بسپذید، ولی ظاهراً اینطور نیست

کانون به همه نویسندگان این مرز و بوم تعلق دارد؛ نگرش صنفی به این مقوله، بر همین ادعا صحه می‌گذارد، اما باید پرسید که واقعاً نوشتن چیست، نوشته چه گونه است و نویسنده کدام است. در این دیار آزادی خواهان و روشنفکران بسیاری هستند که

اهل نوشتن و خلاقیت کلامی نیستند، طبعاً نمی‌توانند و خودشان به خود اجازه نمی‌دهند طلب عضویت در کانون را داشته باشند، و بنا به همین نگاه، هم کسانی هستند که نسبت به یک تعریف تاریخی و از یک منظر خیر خواهانه با مردم همسو نیستند و به خاطر کسب اقتدار، با هر زورگویی هم آواز شده و می‌شوند، و اتفاقاً پیش می‌آید که تنی چند از این طایفه، قادر به نوشتن‌اند، این وهله این کانون است که آن‌ها را به جمع خود نمی‌پذیرد. مسئله دفع و پرهیز از این نوع نویسندگانی بازدارنده نیست؛ این یک شرط دمکراتیک است و لطمه‌ای به سعه صدر طلایه داران کانون نمی‌زند. نه در این صنف، که در هر نوع تشکیلات غیر سیاسی دیگر، در هر اندازه و هر جامعه‌ای، برای حفظ سلامت و سلوک جمعی، سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود. اما حقیقت این است که افلاطون هم هر کسی را به باغ آکادمی راه نمی‌داد. کانون راه را بر کسی بسته است. جمعی است؛ کم نیستند کسانی که شایسته حضور در کانون‌اند، اما به خاطر خوانش شخصی خود از وجود چنین تشکیلاتی از آمد و شد پرهیز می‌کنند، و مجمع کانون هیچ گلایه و طلبی ندارد، این یک توزین انسانی است، به همین منوال هم مجبور است در پذیرش اعضای ناشناس با وسواس برخورد کنند. یک تشکل مدنی، طبعاً خانه قاطبه نویسندگان است؛ و همه نویسندگان ایران هم همین تعداد مجمع ما نیست.

● در صورتی که کانون نویسندگان ایران، در نهایت قادر به کسب مجوز رسمی جهت فعالیت آشکار نشود، چه اتفاقی می‌افتد؟

کانون همیشه بوده است، زنده و پابجا، حالا چه از سوی مراجع ذیربط و مسئولین دولتی مجوز داده شود، چه داده نشود؛ نویسندگان و مجمع کانون به راه خود و آرمان‌هایی که پیش رو دارد ادامه خواهد داد.